

منطق سیاسی ماجرای سقیفه

زهیر صیامیان گرجی*
مریم عزیزیان**

چکیده

مسأله جانشینی حضرت محمد (ص) تأثیرات سیاسی، کلامی مهمی بر جهان اسلام گذاشته از این‌رو توجه عالمان و محققان زیادی را به خود جلب کرد تا آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند اما عده بسیاری از این محققان به دلایل مختلفی نتوانسته‌اند تحلیل مناسبی از این قضایا ارائه کنند در این مقاله ماجرای جانشینی پیامبر از دیدی تاریخی و با روش تحلیلی بررسی شود در پژوهش حاضر سعی در پاسخ به این سوالات است که به راستی آیا حضرت محمد (ص) جانشینی برای خود انتخاب کرد یا خیر و این که آیا ماجرای اجتماع سقیفه طراحی قبلی عده‌ای برای رسیدن به قدرت سیاسی بود و این که منطق حاکم بر وقایع سقیفه مبنی بر کدام مولفه بوده است کلیدواژه‌ها: حضرت محمد (ص)، جانشینی، قرآن، سقیفه، ابوبکر، عمر، انصار، علی (ع)، بیعت ابن عباس.

مقدمه

از آنجا که اتفاقات بعد از فوت رسول خدا به خصوص ماجرای اجتماع سقیفه تأثیری بس عمیق در حوادث بعد خود و تاریخ اسلام به جا گذاشت و سبب گسست بزرگ و عمیقی در بین مسلمانان شد لازم است در این واقعه تأمل شود. تا به حال بسیاری از مورخان و مستشرقان و نویسندگان معاصر سعی در پاسخ دادن به این سؤال مهم در مورد سقیفه داشته‌اند که آیا ماجرای سقیفه و رسیدن ابوبکر به خلافت طرحی از پیش تعیین شده بود یا به صورت «فلقه» و امری ناگهانی پیش آمد و هر کدام از این نویسندگان و مورخان به نوعی نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند که اغلب آنها به خاطر گرایش به تشیع و تسنن و یا عدم شناخت دقیق از فرهنگ سیاسی اعراب با تعصب خاصی به این حادثه نگریسته‌اند که این تعصب مانع از ایجاد نگرش

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران
** کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران

علمی به این جریان شده است. از آنجا که این ماجرا در تاریخ اسلام تأثیرگذار بوده، در این پژوهش سعی شده آن را از منظری علمی با تأکید بر استفاده از منابع اصلی و با نگاهی خالی از غرض ورزی و تعصب به این امر پرداخته شود. امید است که در این مقاله پاسخی شایسته و علمی به هدف پژوهش داده باشیم.

سابقه پژوهش

در مورد مسأله جانشینی حضرت محمد (ص) و اختلاف بر سر آن، نویسندگان مسلمان و مستشرقان نظرات مختلفی را ارائه داده اند. تقریباً در سی اثر برجسته از منابع هزاره اول اسلامی ماجرای سقیفه بنی ساعده مورد بحث قرار گرفته و از نویسندگان معاصر نیز افرادی به تحلیل ماجرای سقیفه و جانشینی پیامبر پرداخته اند از جمله مظفر، بهبودی، مادلونگ، کایتانی، لامنس، مرتضی عسگری. مرحوم مظفر از دید کلامی به این ماجرا نگریسته و می گوید که آنچه در سقیفه اتفاق افتاد بر ضد اجماع امت و مخالف با نص شرعی بود.^۱ بهبودی سقیفه را طرحی از پیش تعیین شده می دانست.^۲ عسگری نیز معتقد به طراحی از پیش تعیین شده است که طی آن افرادی معین از قریش تصمیم داشتند که حکومت را از بنی هاشم دور کنند.^۳

نظر لامنس مبنی بر «مثلث قدرت» است. او رسیدن به خلافت را هدف مشترک عمر، ابوبکر و ابو عبیده جراح در زمان رسول می دانست که برای حذف بنی هاشم از قدرت بود. هر چند این نظریه بعدها توسط مستشرقین رد شد. نظریه کایتانی مبنی بر مقدم بودن ابوبکر به عنوان جانشینی محمد بود. وی مخالفت بنی هاشم را به علت انگیزه جاه طلبی و کینه توزی شخصی و قبیله ای می دانست که این نظریه، بعدها نظریه رایج بین مورخان غیر مسلمان شد. تحقیق جامع و کامل مادلونگ در مورد جانشینی پیامبر که با دقت و روش علمی سعی در تحلیل پدیده ها داشته است جالب توجه است. مادلونگ در نتیجه پژوهش می گوید که پیامبر بدون تعیین جانشین از دنیا رفت و از طرف دیگر تصریح کرد که جایگاه ممتاز حاکمیت بر جامعه اسلامی که ابوبکر آن را به قریش اختصاص داده بود در قرآن سابقه نداشت.^۴ و معتقد است که ابوبکر قبل از رحلت پیامبر تصمیم خود را برای رسیدن به خلافت گرفته بود و

۱- عسگری، مرتضی (۱۳۳۹). سقیفه بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص). تهران: نشر کنگره ص ۱۲.

۲- همان.

۳- همان، ص ۴۰.

۴- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). جانشینی حضرت محمد (ص). پژوهشی پیرامون خلافت نخستین. ترجمه احمد نوایی و دیگران. مشهد:

حادثه سقیفه را فرصت مناسبی برای نیل به هدفش و حذف علی دانست و بر همین مبنا به خلافت رسید.^۱

در میان این نظرات متعدد و متضاد جا دارد که یک بار دیگر نگاهی به مسأله جانشینی پیامبر اسلام و به دنبال آن ماجرای سقیفه داشته باشیم و آن را مورد بازنگری قرار دهیم.

دیدگاه پیامبر در مورد جانشینی

بدون شک پیامبر (ص) در مورد جانشینی، که در سرنوشت جامعه تازه تأسیس اسلامی که محمد(ص) بیست و سه سال از زندگی اش را تمام و کمال صرف تأسیس و ثبات آن کرده بود، تأثیری بس عمیق داشت، نمی توانست بی تفاوت و بی عقیده باشد و از آن جایی که پیامبر بر تمامی مسایل مهم و حساس امت اسلامی منتظر دستوری از جانب خدایش بود در مورد این مسأله هم منتظر وحی بوده، پس لازم است که ابتدا به عنوان مهمترین و اولین منبع در این باره به قرآن نگاهی بیاندازیم. در قرآن به خویشاوندان و اهل بیت در آیه های مختلف توجه شده به عنوان مثال: (۱) معمولاً اهل بیت یاوران اصلی پیامبران در مقابل صف مخالفان بوده اند مثل خاندان موسی، ابراهیم، لوط، نوح و ... و نیز (۲) بعد از فوت پیامبران وارثان مادی و دینی آنها عموماً خاندان آنها بوده اند؛ به عنوان نمونه در قرآن به بخشیدن اسحاق و یعقوب بر ابراهیم به عنوان فرزند و پیشوا از طرف خداوند اشاره شده است.^۲ همچنین موسی از خداوند برای مقابله با فرعون کمک و یآوری هارون را خواست.^۳ به همین سیاق می توان موضع قرآن را درباره جایگاه خویشاوندان پیامبران در آیه های گوناگون مشاهده کرد.^۴ در مورد خاندان رسول اکرم نیز با توجه به آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه مباهله) مقصود از ابناء، باید دو نوه پسر پیامبر باشد. پیامبران قبلی نیز مثل ابراهیم لطف را در این می دانستند که جانشینانشان از فرزندانشان یا خویشان نسبی شان باشند که مسلماً محمد (ص) نیز در این موارد مشابه امری استثنایی نیست. پیامبر اگرچه می دانسته که بعد از او رسولی دیگر نیست اما بی شک مانند پیام آوران قبلی تمایل داشته جانشین او از خویشاوندانش باشد.^۵

۱- همان، صص ۶۳-۶۲

۲- سوره عنکبوت، آیه ۲۷.

۳- سوره طه، آیه ۲۹ و ۳۰.

۴- همان، ص ۲۷-۲۳.

۵- همان، ص ۳۲.

بیشتر روایات و احادیث برجا مانده در مورد زمان فوت و وقایع پس از درگذشت پیامبر به ابن عباس و عایشه می رسد که این دو نماینده دو صف مختلف و مخالف هم هستند که باید روایات رسیده از این دو نفر را با توجه به افکار و خواسته هایشان با تأمل بررسی کرد.

در مورد روایات قبل از فوت پیامبر، اکثر روایات از عایشه و مبنی بر این است که پیامبر آخرین نمازها را به ابوبکر سپرده تا برتری ابوبکر را نشان دهد^۱ البته این روایات دلیل منطقی برای برتری دادن ابوبکر به دیگران توسط پیامبر نمی تواند باشد، چرا که اولاً پیامبر بارها به دلایل مختلفی از جمله رفتن به غزوه و جنگ به جای خود اشخاصی را مثل ام مکتوم در مدینه می گذاشت تا نماز جماعت را بر پا کنند و ثانیاً اگر این امر بزرگ و قابل توجهی بود، ابوبکر و عمر در زمان سخنرانیشان در سقیفه که می خواستند برتری مهاجرین و قریش را بر انصار نشان دهند حتماً به این مسأله به عنوان یک برگ برنده اشاره می کردند همانطور که اسیدین حضیر از میان انصار برخاسته و در مخالفت با ادعای سعد بن عباد، انتخاب ابوبکر به امامت نماز توسط پیامبر را بر این اساس که نماز ستون دین است به تمایل نظر پیامبر به جانشینی ابوبکر تعمیم داد.^۲ اما به نظر می رسد این مسأله بعدها توسط طرفداران آنها با حرارت بسیاری برای تأکید بر ارجحیت خلیفه اول بیان شد. در حالی که در گفتگوهای سقیفه بدون ارجاع به روایتی از پیامبر، روایاتی نیز از ابن عباس رسیده مبنی بر توصیه عباس عموی پیامبر به علی که نزد رسول برود و از جانشینی پیامبر بپرسد که علی از انجام این امر سر باز می زند.^۳ این روایات نشان از دغدغه عمیق یاران نزدیک رسول درباره جانشینی ایشان دارد. با تحلیل فضای سیاسی آن مقطع می توان به وجود سه گروه بنی هاشم مثل عباس و علی و دیگر اعضای بنی هاشم و طیفی از مسلمین اولیه معروف به مستضعفین از مهاجرین و انصار اشاره کرد که بعدها هسته اولیه تشیع را شکل دادند و در طرف دیگر گروهی از مهاجرین متقدم مثل ابوبکر و عمر و دیگرانی از قبائل قریش هستند که بر عدم جمع نبوت و امارت در بنی هاشم متمایل بودند و نیز گروه انصار که در رقابت درونی اوس و خزرج درگیر بودند.^۴

۱- سیره النبویه (سیره ابن هشام)، ترجمه اصغر مهدوی، ج ۲، ص ۱۱۰۷-۱۱۰۶، همچنین نگاه کنید به طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، ص ۱۳۳۴؛ ابن سعد طبقات اکبری، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۰۷.

۲- طبری، تاریخ نامه، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳- سیره بن هشام، ج ۲؛ همچنین رک: طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۲۱؛ ابن سعد، ج ۴، ص ۲۳۲.

۴- مادلونگ، ص ۷۷.

بررسی روایتهای رسیده در مورد سقیفه

روایت اصلی در مورد اجتماع سقیفه بنی ساعده به عبدالله بن عباس بر می‌گردد که تمام روایات دیگر یا از آن استفاده کرده‌اند و یا از آن مایه گرفته‌اند. روایت عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی عمر خزرجی روایت دیگری از سقیفه است که در تاریخ طبری آورده شده و ظاهراً به دوران اموی می‌رسد و در اصل نیز برگرفته از روایت ابن عباس بوده که با افسانه‌هایی آن را در آمیخته است.^۱ بنابراین تنها منبع در مورد اجتماع سقیفه از ابن عباس رسیده که دیدگاه اختصاصی بنی هاشم را روایت می‌کند. در اینجا ابتدا سعی می‌کنیم عین روایت را بررسی کنیم.

بعد از بازگشت عمر از حج به مدینه، ابن عباس، به مسجد شتافت و مشتاق بود ببیند خلیفه چه می‌گوید و به شوهرخواهر عمر گفت: عمر مطالبی را که تا به حال نگفته امروز می‌گوید و عمر هم در این مجلس به اقرار مسایل انتخاب ابوبکر به خلافت پرداخت. بنا بر روایت محمد بن اسحاق، چون پیامبر فوت کرد، قبل از دفن پیامبر اختلاف بین صحابه ایجاد شد و انصار در کنار سعد بن عباده جمع شدند و علی با طلحه و زبیر به خانه فاطمه رفتند و نشستند و عمر و باقی مهاجران با ابوبکر بودند کسانی نزد ابوبکر و عمر آمدند و خبر اجتماع قبیله خزرج در سقیفه را به آنها دادند. این کسان عویم بن ساعده و معن بن عدی عجلانی از انصار^۲ بودند. این عده به پیشنهاد عمر به آنجا رفتند و عمر خواست صحبت کند که ابوبکر مانع سخن گفتن او شد و خود شروع به سخنرانی پیرامون برتری قریش نسبت به دیگر اعراب و اولویت مهاجران برای جانشینی پیامبر به دلیل نزدیکی ایشان به پیامبر نموده و سپس دست عمر و ابو عبیده جراح را بالا برد و به ایشان گفت یکی از آن دو تن را انتخاب کنید و بیسندید. عمر گفت: اگر گردن مرا بزنند بر ابوبکر پیشی نمی‌گیرم و آن که یکی از انصار گفت: امیری از ما و امیری از شما و عمر می‌گوید چون ترسیدم اختلاف در بین مسلمین ایجاد شود دست دراز کردم و با ابوبکر بیعت نمودم و مهاجرین بعد من بیعت نمودند. این روایت از قول عمر تقریباً تنها روایت بازمانده از افراد اصلی ماجرای سقیفه است زیرا دیگر شاهدان اصلی آن به غیر از انصار که در این زمینه ساکتند یعنی ابو عبیده و ابوبکر و غلام عمر بیشتر در گذشته‌اند. در اینجا بشیر بن سعد خزرجی که رقیب سعد بن عباده بر سر مسأله

۱- همان، ص ۳۷-۳۵.

۲- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه. ج ۴، ص ۱۹.

ریاست بود، برخاست و برتری قریش را بر انصار گوشزد کرد و با ابوبکر بیعت نمود،^۱ زیرا که بیشتر می‌ترسید رقیبش سعد بن عباده به ریاست برسد.^۲

روایتی مشابه از ابن عباس نیز هست که می‌گوید: من به عبدالرحمن بن عوف قرآن می‌آموختم و در سفر حج همراه وی در منی بودیم (حج سال ۲۳هـ) که عبدالرحمن گفت شنیدم فلانی می‌گفته که اگر امیرالمؤمنین بمیرد با فلانی (علی) بیعت می‌کنم و عمر در جواب گفت امشب در سخنرانی ام جلوی کسانی را که قصد گرفتن خلافت را دارند می‌گیرم. عبدالرحمن به این بهانه در مراسم حج هستند و ممکن است عوام تعبیرات غلط کنند مانع سخنرانی عمر شد. عمر پس از بازگشت به مدینه در خطبه نماز در مسجد پیامبر اقرار کرد به این که انتخاب ابوبکر در سقیفه بنی ساعده اشتباهی عجولانه بود. اما خدا شر آن را حفظ کرد و کسی از مردم نبود که چون ابوبکر تسلیم وی شوند.^۳ در این سخنرانی است که عمر انتخاب ابوبکر را فلتنه می‌نامد.

حال ابعاد مختلف این روایت را بررسی می‌کنیم:

۱- عمر انصار را به توطئه برای قبضه کردن حکومت به عنوان جانشینی محمد و محروم کردن حق مهاجرین محکوم کرد^۴ اما روایات می‌گویند که مسأله خلافت در آن زمان هنوز پیش نیامده بود و انصار نیز چنین تصور می‌کردند که با فوت پیامبر بیعت آنها پایان پذیرفته، برای همین در بین خود به دنبال رهبر می‌گشتند و به احتمال زیاد ایشان دیگر تصور جامعه و دولت اسلامی را بعد از پیامبر نداشته و یا از تحقق نظر پیامبر درباره انتخاب علی به جانشینی به دلیل آگاهی از تصمیم به مقاومت در تحقق این امر در میان عده ای از مهاجرین اطمینانی نداشتند.^۵ برای همین در اجتماع آنها می‌بینیم که تنها انصار حضور داشتند نه مهاجران و بدین خاطر، بدون مشورت با مهاجران و فقط با حضور انصار برای

۱- طبری، همان، ج ۴، ص ۱۲۴۹؛ همچنین رک: ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۲۰۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تصحیح و ترجمه ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۵۲۲

۲- زرگری نژاد، اسلام و ایران، (بررسی تاریخی)، ص ۹۰.

۳- طبری، همان، ج ۴، صص ۱۲۳۳-۱۲۳۲؛ همچنین رک: ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۱۷؛ الکامل، ج ۳، ص ۱۱۹۹؛ مادلونگ، ص ۴۸.

۴- طبری، همان، ج ۴، ص ۱۲۳۳.

۵- زرگری نژاد، همان، ص ۸۴.

تصمیم گیری درباره رهبری انصار در مدینه جمع شده بودند^۱ و پیشنهاد یک امیر از ما و یک امیر از شما در مقابل ادعاهای ابوبکر و مهاجرین همراه او می تواند دلیلی بر این اعتقاد انصار باشد.^۲

۲- مقصود عمر از کسانی که همراه علی و زبیر در خانه فاطمه بودند عباس و بنی هاشم بوده، همان طور که در روایت روز حج نیز، منظور از «فلان» هم علی می باشد،^۳ همراهی مهاجرین با ابوبکر، به گفته عمر، نیز چندان درست به نظر نمی رسد چرا که منابع معتبر نخستین از همراهی دو تن یعنی عمر و ابو عبیده جراح با ابوبکر سخن گفته و صحبتی از همراهی مهاجران برجسته نکرده اند.^۴

۳- این که عمر بیعت با ابوبکر را فلته یعنی اشتباهی عجولانه بیان می کند به دو علت بوده، الف) نبودن مهاجران برجسته مثل خانواده و طایفه رسول خدا که حضور آنها به دلیل اینکه در درون اهل بیت پیامبر و مهمترین حامیان او شناخته می شدند در این تصمیم مهم بسیار حیاتی بوده و ب) هشدار به مردم برای این که این امر نباید دوباره اتفاق بیفتد چون ابوبکر تنها کسی بوده که توانسته مردم را به دور خود جمع کند و کس دیگری مثل ابوبکر در پایان این واقعه ناگهانی نمی توانسته مورد پذیرش مردم قرار گیرد.^۵

ب) در پایان ماجرای سقیفه ظاهراً حملاتی توسط عمر و یارانش به سعد بن عباده می شود، چرا که وی جرأت کرد به حکمرانی قریش اعتراض کند که بعداً توسط خود عمر به عنوان اشتباه اعلام شد.^۶ حمله عمر به سعد به علت عدم همراهی سعد با بیعت ابوبکر بوده که بالطبع طبق رسوم قبیله ای حتماً کسانی از قبیله سعد یعنی خزرجیان نیز با ابوبکر بیعت نکردند. زیرا این احتمال وجود داشت که درباره جانشینی عمر هم چنین اتفاقی به عنوان یک الگوی عمل سیاسی صورت پذیرد و تفرقه و اختلاف در جامعه اسلامی ایجاد شود.

اما مسأله دیگری نیز در ماجرای سقیفه جای تأمل دارد و آن این که علت بیعت گروهی از انصار با ابوبکر و نیز نقش دو مرد پارسایی که عمر می گوید خبر اجتماع سقیفه را به ما دادند یعنی عویم بن

۱- مادلونگ، صص ۵۲-۵۱

۲- طبری، تاریخ نامه، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳- مادلونگ، ص ۴۸.

۴- همان، ص ۵۲.

۵- ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۷۷، همچنین نگ: طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۳۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه.

ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۱، صص ۱۹۶-۱۹۵؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۱۲؛ ابن سعد، ج ۲، ص ۲۶۴.

۶- مادلونگ، ص ۵۴.

ساعده و معن بن عدی که از انصار بودند و نیز رسیدن و پیوستن طایفه اسید بن خضیر انصاری (طایفه بنی اسلم) به اجتماع سقیفه و بیعت آنها با ابوبکر که به پیروزی قطعی ابوبکر در ماجرای سقیفه منجر شد چه امری می توانست باشد ابتدا می بینیم دو مردی که عمر از آنها به نام دو مرد پارسا نام می برد یعنی عویم بن ساعده و معن بن عدی خبر اجتماع انصار را به ابوبکر و عمر رسانده و آنها را به رفتن به آنجا تشویق می کنند. بعد از رفتن ابوبکر و عمر و ابو عبیده به اجتماع انصار و طی گفتگوهای مهاجرین و انصار، اولین کسی که از انصار با ابوبکر بیعت می کند بشیر بن سعد خزرجی است که مقاومت انصار را در مقابل مهاجران می شکند با نگاهی دقیق به هویت و ماهیت افرادی از انصار که با ابوبکر و ماجرای سقیفه همکاری می کردند، می بینیم که این افراد از قبیله اوس یعنی مخالفان قبیله خزرج بودند یا این که رقیبان سیاسی سعد بن عباد خزرجی چنانچه عملکرد بشیر بن سعد خزرجی به عنوان رقیب سیاسی سعد در مسأله ریاست بر انصار بود که ترجیح داد به جای آن که رقیبش به ریاست برسد با فردی از مهاجران یعنی ابوبکر بیعت کند. این ناهمگونی میان اوس و به خصوص خزرج در این مقطع زمانی به دلیل فقدان بزرگان قبیله ای در دو طرف است، زیرا می بینیم که سعد بن عباد کاندیدای خزرجیان نیز به شدت بیمار است و در ایجاد همبستگی میان قبایل انصار ناتوان است^۱ چنانچه دیده می شود در گزارش سقیفه، اسید بن خضیر سالار اوسیان به اصحابش گفت اگر با ابوبکر بیعت کنید همواره خزرجیان بر شما پیشی می گیرند و بعد از این سخن بود که اوسیان با ابوبکر بیعت کردند^۲ به این ترتیب ابوبکر توانست از شکاف بین اوس و خزرج و نیز اختلافات درونی خزرجیان برای تثبیت قدرت مهاجران و انتخاب خویش به عنوان خلیفه استفاده کند.

سؤال مهمی که اینجا مطرح می شود این است که آیا به راستی سقیفه ماجرای از پیش تعیین شده بود یا فلته و امری ناگهانی بود؟

از بررسی ابعاد مختلف روایت سقیفه چنین برمی آید که ابوبکر و عمر در راه اندازی اجتماع سقیفه هیچ نقشی نداشتند و انصار خود آن اجتماع را ایجاد کردند و همان طور که گفته شد ظاهراً چنین اعتقاد داشتند که بعد از فوت پیامبر دیگر تعهدات سیاسی آنها تمام شده، به همین دلیل سعی می کردند هر چه سریعتر برای خود رئیسی را انتخاب کنند اما چرا این نگرش در میان انصار به وجود آمد به طوری که عدم حضور انصار در ماجرای دفن پیامبر (ص)، آن کسی که آنها به خاطر او و دینش حاضر بودند جان

۱- زرگری نژاد همان، ص ۲۷.

۲- ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۲۰۶؛ ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ابن سعد، ج ۲، ص ۲۶۵؛ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۲۲.

خود را نثار کنند و پیامبر و رهبر آنها محسوب می‌شد و او را در شهر خود پناه داده و بسیار دوست داشتند، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که چرا انصار به جای توجه به کفن و دفن رسولشان برای تعیین حاکم به سقیفه رفتند؟ از آنجا که بسیاری از انصار حاضر در ماجرای سقیفه ظاهراً به دلیل شکستشان در سقیفه و این که آن را عملی غیر اسلامی می‌دانستند، روایتی در چرایی و چگونگی سقیفه نقل نکردند، ما مجبوریم با دیدی تحلیلی به این مسأله نگاه کنیم.

از مجادلات بین مهاجران و انصار در سقیفه چنین استنباط می‌شود که آنها از تسلط مهاجران بر خود می‌ترسیدند و به واسطه ترس از این که کسی غیر از خودشان بر آنها حکومت کند و به دلیل عملکردشان در حمایت از پیامبر در مقابل کفار و البته اوج گرفتن رفتارهایی مبتنی بر قبیله‌گرایی در بین مهاجرین و انصار در سالهای پایانی زندگی پیامبر و به خصوص پس از فتح مکه و سال وفود قبایل، مورد انتقام واقع شوند^۱ بدون اطلاع مهاجران اقدام به برگزاری اجتماع سقیفه کردند. همانطوری که از عملکرد سیاسی بعضی از مهاجرین و صحابه برجسته مثل ابوبکر و عمر در عدم اطاعت از فرمان پیامبر در پیوستن به سپاه اسامه و مخالفت با نگارش وصیتنامه توسط پیامبر بر می‌آید، آنها می‌دانستند که انتخاب علی به عنوان کسی که تعصبات قریشی در او نقشی نداشت و مورد پذیرش انصار نیز بود، برای منصب خلافت و جانشینی پیامبر با مقاومت‌های آشکاری روبرو خواهد شد. این شرایط سیاسی بود که منطق حاکم بر رفتار و گفتار دوسویه ماجرای سقیفه را به سمت استفاده از مفاهیم قبیله‌ای سوق میداد و در نهایت این گفتار عمر درباره عدم پذیرش جانشینی غیر قریش برای پیامبر توسط «عرب»^۲ در کنار استدلال ابوبکر که مهاجران و قریش بر دیگران برای امر جانشینی برتری دارند^۳، انصار را که در دامن اختلافات قبیله‌ای بین اوس و خزرج افتاده بودند به سمت پذیرش خلافت ابوبکر سوق داد. به همین دلیل پیشنهاد امیری از مهاجرین و امیری از انصار از طرف انصار در مقابل انحصار حکومت برای مهاجران مطرح می‌گردد که در مقابل ابوبکر با اعلام مشورت همیشگی و وزارت انصار در ازای امارت مهاجرین آن را رد می‌کند^۴.

اما چرا زمانی که ابوبکر و یارانش که عامدانه با عنوان مهاجرین نامیده می‌شوند، به سقیفه وارد شدند و با انصار بر سر امارت به مجادله پرداختند، ابوبکر تنها از برتری مهاجران نسبت به دیگران سخن گفت

۱- فیرحی، دلوود قدرت، نقش و مشروعیت در اسلام، صص ۱۴۹-۱۴۸.

۲- طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۴۶.

۳- همان، ص ۱۳۳۳.

۴- عابد الجابری، محمد عقل سیاسی در اسلام، صص ۲۱۸-۲۱۹.

و نامی از بنی هاشم و علی و عباس نیاورد؛ دو فردی که اگر شورایی برای تعیین جانشین تشکیل می شد یقیناً آنها هم در آن حضور داشتند، و حتی این یادآوری که حضور خاندان محمد (ص) یعنی بنی هاشم در مورد این تصمیم گیری واجب است در کلام مدعیان مطرح نشد.^۱

از عملکرد و سخنان ابوبکر و عمر چنین به نظر می رسد که آنها اگر چه در ایجاد اجتماع سقیفه نقشی نداشتند اما به محض مطلع شدن از چنین اجتماعی به آنجا رفتند و تمام سعی خود را کردند که خود بر مسند قدرت بنشینند.^۲ این امر می تواند برنامه ای از پیش تعیین شده را برای دور نگه داشتن خاندان پیامبر از امر جانشینی نشان می دهد، چرا که از جمع پیامبری و امارت در خاندان بنی هاشم و موروثی شدن آن نگرانی خاصی وجود داشت.^۳ ابوبکر در سخنرانی اش در روز سقیفه بعد از اعلام برتری مهاجرین بر انصار دست عمر و ابو عبیده را بالا می برد و به جمع پیشنهاد می دهد هر کس را می پسندید به امیری انتخاب نمائید که آن دو سر باز می زنند و عمر مقام ابوبکر را بالا برده و دست خود را برای بیعت با او جلو می آورد و بیعت می کند.^۴ آنچه از این قسمت روایت روشن می شود این است که ابوبکر و عمر بعد از اظهار برتری مهاجرین هیچ حرفی در مورد این که چه کسی در میان مهاجرین برای جانشینی محمد (ص) ارجح تر است نمی زنند و سعی می کنند این امر را مسکوت بگذارند و مثل اینکه روشن است که باید از میان همین سه نفر کسی انتخاب شود خود را به عنوان نامزد معرفی می کنند. ظاهراً ابوبکر و عمر به مسأله خلافت از مدتها قبل فکر کرده بودند چرا که آن دو از قبل از طریق دو دختر خویش که همسران پیامبر بودند یعنی عایشه و حفصه متوجه نزدیکی فوت رسول شده بودند و می دانستند که اگر کسی قرار بود انتخاب شود کسی در شایستگی و ایمان و خویشاوندی از علی به محمد (ص) نزدیکتر نیست.^۵ به همین دلیل پیش قدمی انصار در ماجرای سقیفه فرصتی استثنایی برای رسیدن آن دو به اهدافشان ایجاد کرد که ابوبکر و عمر از این فرصت، به بهترین نحو استفاده کردند^۶ ولی می توان بنابر نشانه هایی ارایه راه حل برای جانشینی پیامبر را در مورد ابوبکر قوی تر دانست.^۷ به غیر از این

۱- مادلونگ، ص ۶۰

۲- زرگری نژاد، صص ۹۹-۹۸.

۳- عابد الجابری، ص ۲۳۲.

۴- ابن کثیر، البیاه و النباهه ج ۵ ص ۳۴۶.

۵- زرگری نژاد ص ۷۹.

۶- همان، ص ۷۱.

۷- مادلونگ، صص ۶۲-۶۳

که در آن وضعیت خاص سقیفه انتخاب ابوبکر نتیجه طبیعی شرایط روحی و سیاسی انصار حاضر در سقیفه بود^۱ که با قرار دادن این کنش در کنار اقدامات بعدی صحابه ثلاثه در بیعت گیری از مردم و ورود قبیله بنی اسلم به مدینه و بیعت ایشان با ابوبکر، هماهنگی های پیشینی میان ایشان برای جانشینی پیامبر بیشتر جلوه می یابد. حوادث بعدی از سقیفه نشان می دهد که اگر انتخابی برای جانشینی محمد بود بی شک بسیاری نام علی را می آوردند چرا که می بینیم در وقایع بعد از بیعت سقیفه تنها نام علی به عنوان نامزد خلافت در برابر ابوبکر مطرح می شود همانطور که شاهدیم بعد از آن که ابوسفیان متوجه انتخاب ابوبکر شد نزد علی آمد و به وی گفت خلافت حق توست و «در شأن آن نیست که در کوچکترین خاندان قریش باشد»^۲ و اگر بخواهی حقت را بگیری عید شمس را فرا می خوانم که علی پیشنهاد وی را به علت سابقه خیانت و دشمنی وی با اسلام رد کرد.^۳ به هر حال پیشنهاد ابوسفیان به علی صرف نظر از علت آن نشان می دهد ابوسفیان چه کسی را مناسب و شایسته جانشینی می دانسته است.^۴ همچنین امتناع خالد بن سعید بن عاص از اصحاب برجسته از قبول خلافت ابوبکر بعد مراجعت از یمن به مدینه و اصرارش در حق بنی عبد مناف (بنی هاشم و بنی عبد شمس) برای خلافت قابل بررسی و تأمل است.^۵

عکس العمل علی (ع)

زمانی که خبر سقیفه و انتخاب ابوبکر به بنی هاشم و علی رسید آنها متعجب شدند و علی از بیعت کردن سر باز زد و کسانی که با ابوبکر بیعت نکردند یعنی بنی هاشم و زبیر و طلحه در خانه فاطمه، دختر پیامبر (ص) گرد آمدند که عمر آنها را تهدید کرد که «یا به دلخواه بیعت کنید و یا نا به دلخواه بیعت می کنید»^۶ و تلاش کرد با زور و تهدید آنها را وادار به بیعت کند که ابوبکر مانع این کار شد، چرا که ابوبکر آنقدر هوشیار بود که از تأثیر این اعمال زور به بنی هاشم آگاه باشد چرا که تحریک آنها حس همبستگی عبد مناف را بیشتر می کرد.^۷ سیاست ابوبکر سیاست تطمیع کردن و در اتزوا قرار دادن بنی هاشم بود.

۱- عابد الجابری، ص ۲۳۱.

۲- ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳- همان، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۱۹.

۴- مادلونگ، ص ۶۵.

۵- عابد الجابری، ص ۲۲۹.

۶- طبری، ج ۴، ص ۱۱۳۰؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۱۹۹؛ ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۳.

۷- مادلونگ، ص ۶۷.

روایتی را ابن ابی الحدید مطرح می کند که سیاستمداری زیرکانه ابوبکر را نشان می دهد: شبی ابوبکر و عمر پیش عباس بن عبدالمطلب رفتند و سعی کردند با دادن وعده مقام وی را ساکت کنند که ابن عباس به آنها جواب رد داد و بر حق بین هاشم تأکید ورزید.^۱ همان طور که اعتراض ابوسفیان نیز با بخشش زکات و وعده حکومت به فرزندانش خاموش شد^۲ از جمله کارهایی که انزوای بنی هاشم و کاستن قدرت و نفوذ آنها کمک کرد مسأله فدک بود که ابوبکر با ذکر حدیثی از پیامبر بر این که «ما پیامبران ارثی نمی گذاریم و هر چه از ما بماند صدقه است»^۳ فدک را که پیامبر به دخترش فاطمه (س) هدیه و ارث داده بود گرفت و اهل بیت پیامبر به این طریق از ارث محروم شدند.^۴ سیاست ابوبکر برای انزوای بنی هاشم بدون استفاده از زور موفق از کار در آمد* چرا که شش ماه بعد، فوت فاطمه دختر پیامبر اوضاع را تغییر داد. بعد از آن علی و بنی هاشم بنا به دلایلی با ابوبکر بیعت کردند. ظاهراً بیعت علی در این زمان، به این علت بود که افراد زیادی بعد از فوت دختر پیامبر از او جدا شدند و علی چون خود را تنها دید به مسجد رفت و بعد از تأکید مجدد به حق خود در امر خلافت و جانشینی پیامبر با ابوبکر بیعت کرد و به دنبال او، بنی هاشم نیز بیعت کردند.^۵ اما هیچ گاه صلح واقعی بین علی و ابوبکر پیش نیامد و علی به دوری گزیدن از خلیفه ادامه داد و ابوبکر نیز مایل نبود یا نمی توانست علی را به جمع خود نزدیک کند.^۶

به این ترتیب ماجرای سقیفه در حالی پایان یافت که دستاورد آن بر مبنای آرمان های پیامبر در سوق دادن باورها و ارزش ها و رفتارهای جاهلی به سمت اعتقادات و حیاتی نبود و به خلافت رسیدن ابوبکر نشان از تلاوم نقش ارزش های قبیله ای بر ذهنیت مسلمین داشت.

۱- یعقوبی. ج ۱، ص ۲۲۵؛ ابی الحدید. ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- زرگری نژاد، ص ۹۶-۹۷.

۳- طبری. ج ۴، ص ۱۳۲۵.

۴- مادلونگ، ص ۵۰۹.

* چندان هم بدون استفاده از زور نبود. گزارش های زیادی داریم که ۱- علی تهدید به قتل شد، ۲- فاطمه (ع) کتک خورد یا خانه اش تهدید به تحریق شد و حتی آتش زده شد و فرزندش سقط شد، ۳- از زبیر و ... با زور بیعت گرفته شد، ۴- فدک با اکراه و اجبار گرفته شد، ۵- یاران علی در قبایل اطراف (همچون مالک بن فدیره) سرکوب شدند و ...

۵- طبری. ج ۴، ص ۱۲۲۶؛ ابن اثیر. ج ۳، ص ۱۲۰۷؛ یعقوبی. ج ۱، ص ۲۲۸؛ ابی الحدید. ج ۱، ص ۱۹۵.

۶- مادلونگ، ص ۸۰.

نتیجه گیری

سؤال مهم و اساسی در مورد سقیفه که بسیاری از مورخان سعی در دادن پاسخی به آن بوده اند این است که آیا ماجرای سقیفه طراحی از پیش تعیین شده بود و یا نه بر حسب اتفاق و ناگهانی پیش آمد؟ با بررسی در روایت های رسیده از منابع اصلی می بینیم که گزارش های منبع اصلی در مورد ماجرای سقیفه به ابن عباس می رسد و بقیه منابع ملهم از آن هستند نتیجه اجتماع سقیفه به خلافت رسیدن ابوبکر و حذف بنی هاشم و در رأس آنها علی که مدعی خلافت بود، است. پاسخ به پرسش دیگر مقاله که آیا ابوبکر با نقشه ای قبلی ماجرای سقیفه را راه انداخت و آن گاه با کمک دو یار وفادارش عمر و ابو عبیده توانست پیروز شود نیاز به تأمل در روایات متعدد داشت. از نتیجه پژوهش بر می آید که ابوبکر و عمر هیچ کدام از اجتماع انصار در سقیفه بنی ساعده خبر نداشتند اما به محض خبردار شدن به آنجا رفتند تا مانع از بیعت کردن انصار با سعد و یا شخص دیگری شوند و ابوبکر با سخنرانی زیرکانه ای نظر بسیاری از انصار را عوض کرد. وی و یار وفادارش عمر سعی کردند در همان اجتماع تکلیف جانشین رسول خدا را مشخص کنند. ابوبکر زمانی که برتری قریش بر عرب را به مردم یادآوری می کرد از برتری بنی هاشم در قریش و قرابت آنها با محمد (ص) سخنی بر زبان نیاورد شاید ابوبکر می ترسید بردن نامی از آنها مردم را به یاد شخصی که هم خویشاوند رسول خدا و هم اولین مسلمان و اسلام آورنده به آیین محمد (ص) بود، بیاندازد و به این ترتیب وی در غیاب بنی هاشم و مهاجران برجسته در سقیفه به خلافت رسید.

آنچه از عملکرد ابوبکر در دوران بعد از رسیدن به خلافت دیده می شود تلاش وی در کاستن قدرت و منزوی کردن بنی هاشم به خصوص علی است. در راستای تضعیف بنی هاشم، ابوبکر فدک را که بنا به روایت منابع ارث فاطمه دختر رسول خدا از جانب پیامبر بود به دلیل این که این حدیث را از رسول خدا شنیده که انبیا ارث نمی گذارند از فاطمه گرفت و به اعتراض دختر پیامبر اهمیتی نداد. علی هم پس از درگذشت فاطمه برای حفظ یکپارچگی و اتحاد مسلمین و مانع شدن از دو دستگی در بین امت پیامبر و حفظ اسلام با ابوبکر بیعت کرد در نهایت می توان گفت این پژوهش نشان داد که: منطبق وقایع سقیفه بیشتر بر ارزش های قبیله ای استوار بود تا بنیان های عقیدتی اسلام.

کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن عبدالله، (۱۳۷۹)، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*. ترجمه و تصحیح محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، (۱۳۷۴)، *تاریخ کامل (الکامل)*. ترجمه و تصحیح سیدحسین روحانی. تهران: اساطیر، چاپ دوم.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقفی، (۱۳۷۴)، *طبقات الکبری*. ترجمه و تصحیح محمود مهدوی دامغانی. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۴. ابن کثیر، (۱۴۰۹)، *البیاه و النهایه*. دارالفکر.
۵. ابن هشام، (۱۳۷۷)، *سیره النبویه (سیره ابن هشام)*. ترجمه اصغر مهدوی. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۶. زرگری نژاد غلامحسین، (۱۳۸۴)، *اسلام و ایران، بررسی تاریخی*. گردآوری حسن حضرتی، قم: نشر معارف.
۷. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲)، *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ سوم.
۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۵۴)، *تاریخ نامه طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: نشر اساطیر.
۹. عابد الجابری، محمد، (۱۳۸۴)، *عقل سیاسی در اسلام*. ترجمه عبدالرضا سواری. گام نو.
۱۰. عسگری، مرتضی، (۱۳۷۹)، *سقیفه، بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)*. تهران: نشر کنگره.
۱۱. فیرحی، دلود، (۱۳۷۸)، *قلرته نئش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نشر نی.
۱۲. مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۷۷)، *جانشینی حضرت محمد (ص)*. پژوهشی پیرامون خلافت نخستین. ترجمه احمد نوابی و دیگران. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. یعقوبی ابن واضح، (۱۳۷۴)، *تاریخ یعقوبی*. ترجمه ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.